



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علامه در قواعد مسئله بسیار مهمی در وقف دارد که در جواهر و شرایع نیست، دو کتاب در فقه بسیار مهم هستند و شروح فراوانی بر آنها نوشته اند یکی قواعد علامه و دیگری شرایع محقق می باشد که جواهر شیخ محمد حسن نجفی جواهری و مسالک شهید ثانی شرح شرایع هستند و کشف اللثام تالیف فاضل هندی و جامع المقاصد تالیف محقق کرکی (که از علماء و فقهاء بزرگ و با عظمت ماست که مهم ترین عامل گسترش شیعه در ایران می باشد که آخر الامر نیز افرادی که ضد شیعه بودند ایشان را مسموم و شهید کردند) و مفتاح الکرامه تالیف سید محمد جواد عاملی شرح قواعد هستند.

یکی از کتاب های مهمی که عزیزان باید مطالعه کنند کتاب "الذریعة الی تصانیف الشیعة" تالیف حاج آقا بزرگ تهرانی می باشد، یک وقتی اهل تسنن صحبت می کردند که شیعه یک طائفه ای است که کم کم منقرض شده اند و افراد و کتب معتبر و مهمی ندارند سه نفر از علماء بزرگ ما این مطلب را شنیدند و تصمیم گرفتند شیعه را معرفی کنند؛ اول آسید محسن امین که کتاب "اعیان الشیعة" را نوشت، دوم سید حسن صدر که کتاب "تأسیس الشیعة لعلوم الإسلام" را نوشت و سوم کاشف الغطاء که کتاب "اصل الشیعة و اصولها" را نوشت، خلاصه اینها کتب مهمی هستند که حتما باید مطالعه شوند و همان طور که عرض کردیم یکی از کتب مهم فقهی ما قواعد علامه حلی می باشد که در اول آن خیلی از پسرش یعنی فخر المحققین تعریف کرده و در آخر کتاب نیز وصیتی برای پسرش نوشته که بسیار وصیت مهم و کاملی می باشد و کشف اللثام که قواعد را شرح کرده در آخر این وصیت را نیز شرح کرده که خودش یک کتاب خوبی می باشد.

خب و اما امروز ما عبارت جامع المقاصد و مفتاح الکرامه که شرح کلام علامه در قواعد هستند را می خوانیم، عرض کردیم که علامه در قواعد عبارتی دارد که در دیگر کتب نیست و این دو

کتاب این عبارت علامه را شرح کرده اند، در جامع المقاصد اینطور گفته شده: «قوله: "لو وقف مسجداً علی قوم بأعیانهم کالفقهاء فالأقرب عدم التخصیص بخلاف المدرسة والرباط والمقبرة" (زیرا مسجد در اسلام عبادتگاهی برای همه مسلمانان می باشد و اگر کسی شرط کند که برای افراد خاصی باشد شرطش برخلاف عقد است لذا نافذ نمی باشد مثل اینکه در بیع شرط عدم ملکیت شود و یا در نکاح شرط عدم زوجیت شود که اینها شروطی بر خلاف عقد هستند لذا نافذ نمی باشند) الظاهر أن المراد: أنه إذا شرط فی الوقف اختصاص قوم بأعیانهم بالمسجد، فأما إذا وقف مسجداً علی قوم بأعیانهم ولم یشرط اختصاصهم فإنه لا مانع من نفوذ الوقف ویكون عاماً، فینبغی الحکم بصحته حیث أنه وإنما قلنا إنه یكون عاماً، لأن المسجدية تقتضی العموم، لأن وضع المسجد شرعاً علی أنه المكان الموقوف للعبادة من حیث هی عبادة من غیر نظر إلى متعبد، وذكر قوم بأعیانهم لا یدل علی الاختصاص إلا بالمفهوم المخالف، وهو لا یعارض ما دل علیه اللفظ بمنطوقه»^۱.

نقل شده که صاحب جواهر تا کتاب جامع المقاصد کنارش نبوده چیزی نمی نوشته و خود صاحب جواهر می گفته جامع المقاصد و وسائل الشیعة و کتاب من یعنی جواهر برای فقیه کافی می باشد یعنی اگر فقیه می خواهد بنویسد و فتوی بدهد باید به کتب و اقوال و روایات مراجعه کند لذا اگر این سه کتاب را داشته باشد برایش کافی است.

خب و اما در مفتاح الکرامه اینطور گفته شده: «قوله: "الفصل الثالث: فی اللواحق. لو وقف مسجداً علی قوم بأعیانهم کالفقهاء فالأقرب عدم التخصیص"

ظاهره کما أفصحت به عبارة "التذكرة" و فهمه منه فی "جامع المقاصد" و کذا "الإيضاح" أنه شرط فی الوقف اختصاص قوم بأعیانهم، لأنک ستعرف الحال فیما إذا وقفه علی قوم بأعیانهم و لم یشرط من أنه لا مانع من کونه عاماً، و ظاهره أيضاً أنه یصح الوقف و یبطل الشرط. و هو الذی کان

^۱ جامع المقاصد، محقق کرکی، ج ۹، ص ۸۸.

و فيه: أنه لو ثبت مراعاة غرض الواقف لم يكن لإذئهم معنى و لا وجه إلا إذا علمنا أن الواقف أناط ذلك بنظر الناظر على الوقف فيتجه اعتبار إذنه.

الثانى: أنهم جميعاً معرضون عن تلك البقعة بالكلية إعرض المسافر عن حطبه و علف دابته الذى لا شبهة فى صحة التملك بسببه و إن قصد المسافر انتفاع رفيقه الذى يأتى ذلك المنزل بعده.

الثالث: أنهم قالوا فيمن اتخذ فى منزله مسجداً لنفسه و أهله أنه يجوز له تغييره و تضييقه إذا لم يقفه و لم يجر عليه اسم المسجدية، و أنه إذا جعله وقفاً و أجرى عليه الصيغة لا يختص به بل يصير كسائر المساجد، لأن ذلك فى معنى الشرط.

الرابع: اتفاقهم على جواز نقض البيع و الكنائس مع اندراس أهلها. و تمام الكلام فى بحث المسجد و بحث المكان... الى آخر كلامه»^۲.

سيد جواد عاملی شاگرد مخصوص بحر العلوم بوده و مفتاح الكرامة از كتب بسیار مهم می باشد چراکه در بعضی موارد در یک صفحه از ده کتاب و یا از صد کتاب نقل قول کرده و این برای کسانی که به كتب دسترسی ندارند بسیار خوب است. این بحث چون در كتب دیگر نبود و فقط در قواعد علامه مطرح شده بود از جامع المقاصد و مفتاح الكرامة نقل کردیم و خواندیم و مورد بحث قرار دادیم. بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالى ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على
محمد و آله الطاهرين

يختاره الاستاذ الشريف نور الله ضريحه، لأنه إزالة ملك فهو كالتحرير فلا معنى للاختصاص. و قد صرح فى "الإيضاح" و غيره بأن المسجد لا يصدق حقيقة إلا مع العموم و الشرط منافٍ لمقتضى العقد، و قد حصلت صيغة الوقف و لغا الشرط، لأن الوقف تبرع على كل حال، فلا يفوت الرضا به بفوات الشرط، فتأمل.

و منه يعلم حال المساجد التى شرط المخالفون فى وقفهم عدم صلاة غير أهل ملتهم كما فى بعض مساجد بغداد و خانقاه، و كذلك التى لم يشترط فيها ذلك، إذ من المعلوم أن غرض المخالفين الوقف على أهل مذهبهم. و كذلك الحال فى البيع و الكنائس، فإن غرض اليهود و النصارى الوقف على أهل ملتهم، لأنهم جميعاً قد قصدوا القرية فى بنائها و وقفها لكنهم أخطئوا فى أن مستحقه من وافق مذهبهم أو ملتهم، فوقفهم صحيح و ظنهم فاسد، فإن كانوا قد شرطوا كان شرطهم مبنياً على زعم فاسد. فتصح الصلاة فى مساجد المخالفين و البيع و الكنائس و إن شرطوا عدم عبادة غير مذهبهم أو ملتهم، و لا يشترط إذئهم، لأنه لا معنى له كما ستعرف.

و يدل على ذلك مضافاً إلى ما سبق امور: الأول: ما قاله فى البحار من أن إطلاق النص و كلام الأصحاب يقتضى عدم الفرق بين إذن أهل الذمة و عدمه، قال: و احتمال الشهيد فى الذكرى توقفها على الإذن تبعاً لغرض الواقف و عملاً بالقرينة و الظاهر عدمه لإطلاق النصوص. و يؤيده ورود الإذن فى نقضها مسجداً، بل لو علم اشتراطهم عند الوقف عدم صلاة المسلمين فيها كان شرطهم فاسداً باطلاً. و كذا الكلام فى صلاة الشيعة فى مساجد المخالفين، انتهى.

قلت: الظاهر من الأخبار الحث على ذلك فضلاً عن جواز ذلك، و على ذلك استمرت طريقة الشيعة، و قد أجمعوا على جواز الصلاة فى البيع و الكنائس و ما وجدنا أحداً تعرض لاشتراط إذئهم. نعم فى "الذكرى و الروض و الروضة": و فى اشتراط إذن أهل الذمة احتمال تبعاً لغرض الواقف و يحتمل عدمه لإطلاق الأخبار بالصلاة فيها، انتهى.

^۲ مفتاح الكرامة، سيد جواد عاملی، ج ۲۱، ص ۷۴۷، ط جامعة المدرسين.